

مطالعه عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی دبیران مدارس راهنمایی

شهر مشهد

فرهاد بیانی^۱، غلامرضا دنکوب^۲، سید یاسین حسینی^۳

تاریخ پذیرش : ۹۸/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت : ۹۸/۰۲/۱۵

چکیده

در این مقاله، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی دبیران راهنمایی شهر مشهد، از طریق پژوهش کمی و با روش پیمایشی بررسی شده است. با استفاده از ابزار پرسشنامه و توزیع آن در میان ۲۲۰ نفر از دبیران راهنمایی مشهد به عنوان نمونه که با روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شده اند، داده‌های پژوهش گردآوری شد. جهت تبیین متغیر مشارکت اجتماعی- فرهنگی و تدوین فرضیه‌ها از نظریه های کنش اجتماعی پارسنز، انسجام اجتماعی دورکیم، و نظریه های هانتینگتون، لرنر، لیپست، اینگلهارت و وینر بهره گرفته شده است. بر اساس یافته های تحقیق، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی افراد نمونه در بازه (۱-۵)، معادل ۳/۶۴ بوده که در حد متوسط روبه بالا است. نتایج حاصل از آزمون دومتغیره نشان از معنادار بودن این مقدار دارد. هم چنین بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه، متغیرهای خردگرایی، انسجام اجتماعی، دسترسی به رسانه ها، اکتساب گرایی، دینداری و فرآیند یاددهی با مشارکت اجتماعی- فرهنگی رابطه مستقیم و معنادار دارند و این در حالی است که بر اساس تحلیل مسیر، متغیرهای فعال گرایی و عام گرایی بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی دارای تاثیری غیرمستقیم می باشند.

کلید واژگان: مشارکت اجتماعی- فرهنگی، انسجام اجتماعی، خردگرایی، اکتساب گرایی، عام گرایی، فعال گرایی، دینداری.

bayani892@gmail.com

^۱ پژوهشگر پسادکتری، گروه جامعه شناسی دانشگاه خوارزمی و گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه آموستردام

reza.da1660@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.

hoseini.yasin7@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه شناسی فرهنگی، تهران مرکز.

۱. مقدمه

مشارکت^۴ به عنوان مؤلفه‌ی اساسی زندگی اجتماعی و آموزش و پرورش^۵ به عنوان یک نهاد اجتماعی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی به شمار می‌آیند و معلمان آموزش و پرورش با رویکردی مشارکتی نقش مهمی در توسعه فرهنگ در جامعه ایفا می‌کنند. با توجه به اهمیت مشارکت به عنوان موضوع اصلی در این مقاله می‌توان گفت «مشارکت اجتماعی، مشارکت داوطلبانه و فعال افراد در گروه‌هایی خارج از خانواده و عرصه‌های سیاسی (احزاب، اتحادیه‌ها، گروههای فشار) می‌باشد» (یزدان پناه، ۱۳۸۶: ۱).

بی تردید مدارس برای انجام صحیح رسالت خود نیازمند برقراری رابطه با اجتماع می‌باشند. از این رو رابطه مدرسه و اجتماع رابطه‌ای تعاملی و مداوم است و در صورتی این کنش متقابل می‌تواند به اهداف خود برسد که همراه با مشارکت آگاهانه و سازنده میان تمامی عناصر به ویژه معلمان آن در رابطه با دانش‌آموزان همراه باشد. امروزه در هر جامعه‌ای آموزش و پرورش از جایگاهی ویژه برخوردار است و تحولات روزافزون سبب جلب توجه بیشتر به آموزش و پرورش شده و بر نقش آن در توسعه اجتماعی و فرهنگی جوامع تاکید شده است.

جامعه‌ای که هدف آن پیشرفت بر اساس دانش و فن آوری است، باید ابتدا آموزش و پرورش خود را متحول کند. برای این کار باید فن آوری‌های آموزشی، یعنی طراحی اجرا و ارزشیابی برنامه ریزی شده‌ی پژوهش‌های کاربردی را به کار گیرد (رستگارپور، ۱۳۸۴). و این درحالی است که بخش زیادی از این فرآیند در قالب اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) صورت می‌پذیرد. جامعه‌پذیری شامل سه بخش منبع، محتوا و روش است. منبع جامعه‌پذیری در حقیقت، همان عوامل یا کارگزاران اجتماعی شدن (نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش، رسانه‌های جمعی و محیط‌های اجتماعی اطراف فرد) می‌باشند. محتوای جامعه‌پذیری نیز د ربرگیرنده ارزش‌ها، نمادها و آداب و رسوم یک جامعه و روش جامعه‌پذیری، شامل راه‌هایی است که از مسیر آن جامعه‌پذیری رخ می‌دهد که مهمترین این مکانیسم‌ها، آموزش رسمی و غیر رسمی در محیط مدرسه می‌باشد. در یک کلام «جامعه‌پذیری فرآیند انتقال هنجارها و ارزش‌های جامعه به فرد است» (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۴) از منظر کارکردگرایی^۶ یکی از مهم‌ترین منابع جامعه‌پذیری-محیط‌ها و عواملی که کارکرد جامعه‌پذیری دارند- نظام آموزشی است که به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان جامعه، کارکرد جامعه‌پذیری را بر عهده دارد. لذا در مورد نقش آموزش و پرورش در اجتماعی کردن نوجوان، می‌توان با دورکیم^۷ همراه شد و بر نقش سازنده‌ی آموزش و پرورش به عنوان یک فراگرد اجتماعی تاکید و آن را «فعالیتی

⁴ Participation

⁵ Education

⁶ Functionali

⁷ Durkheim

دانست که توسط نسل های بزرگسال بر روی نسل های کوچکتر برای اجتماعی شدن و پذیرش نقش های مورد انتظار جامعه به عمل می آید « (دورکیم، ۱۳۷۶:۴۷).

گسترش امر آموزش و پرورش بیش از هر چیز به مجریانی آگاه نیاز دارد و در این میان نقش معلم ها در مقایسه با سایرین به دلیل جایگاه راهنما و الگو بودن ایشان برای دانش آموزان در مدرسه و کلاس درس، به ویژه در سنین نوجوانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به عبارت دیگر «معلم فردی است که نقش، عمل و رفتارش در کلاس درس بسیار مورد توجه شاگردانش است» (عبدالهی، ۱۳۸۸:۵۷). تنها در سایه مشارکت اجتماعی- فرهنگی عموم معلمان است که فرآیند جامعه پذیری صورت می گیرد و نمی توان نقش این گروه اجتماعی را در این چهارچوب نادیده انگاشت.

امروزه واژه مشارکت^۸ در تمامی متون توسعه دیده می شود. در واقع مشارکت وجه اساسی و در عین حال گم شده توسعه پایدار در جامعه به طور اعم و در حوزه آموزش و پرورش به طور خاص می باشد. باید توجه داشت که « مفهوم مشارکت اجتماعی جایگاهی ویژه در میان حوزه های مختلف علوم اجتماعی اشغال کرده است و بر رویکردهای تئوریک و مفهومی خاصی استوار است» (پیرینی و کییزی^۹، ۲۰۰۷:۲). همچنین این مفهوم «دارای جایگاهی مهم در مطالعات جامعه شناختی بوده و به عنوان رابطی بین کنش های شخصی و کارکرد های جامعه ای او مطرح می باشد» (بورگارد^{۱۰}، ۲۰۰۸:۱). می توان گفت مشارکت در حوزه ی آموزش و پرورش دارای اهمیتی دوچندان است زیرا هدف نهایی آن کمک به فرآیند جامعه پذیری دانش آموزان در جامعه معاصر می باشد.

به نظر می رسد « مشارکت و انگیزش اجتماعی می تواند در سطوح مختلف خرد، میانی و کلان جامعه انجام پذیرد و بر حسب ملاکهای مختلف دارای تقسیم بندیهای مختلفی است اگرچه وجود مشارکت به لحاظ نظری و انتزاعی بسیار ساده به نظر می رسد اما در عملی کردن و اجرا نمودن ، مشارکت به سادگی میسر نیست و شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، نوع نگاه مسؤلان، تجربیات پذیرفته شده و واقعیات جامعه و... بر پذیرش و یا عدم پذیرش و یا نحوه ی اجرای مشارکت مؤثر هستند» (موسوی، ۱۳۸۵:۲). فرآیند مشارکت به عنوان یک نظام کارکردی با کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحیه همبستگی، شکوفایی استعدادها، بروز خلاقیت و تقویت روحیه مسولیت پذیری همراه بوده است.

Participation

Pirini

Burgard

به نظر می رسد عوامل متعددی در کم و کیف مشارکت اجتماعی تاثیرگذار باشند، اما هر تحقیقی با توجه به رویکردی که در مطالعه خود دارد تعدادی خاص از این عوامل را برجسته ساخته است. این مقاله نیز با بهره گیری از نظریه ها و یافته های موجود، سعی در تکمیل تحقیقات دیگر و ارائه ی یافته های جدیدی در این زمینه دارد. پژوهش های زیادی در ایران درباره ی مشارکت در ابعاد مختلف آن صورت گرفته است، با این حال به نظر می رسد درباره مشارکت اجتماعی - فرهنگی معلمان تحقیقی جامع صورت نگرفته است. لذا این پژوهش در پی مطالعه موارد ذیل است:

۱. میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی دبیران مدارس راهنمایی شهر مشهد چگونه است؟

۲. عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی - فرهنگی دبیران مدارس راهنمایی شهر مشهد کدامند؟

۱.۲. تعریف مفهومی مشارکت اجتماعی- فرهنگی

گسترده گی مفهوم مشارکت و تفسیرهای متعدد از آن از ویژگی های خاص این مفهوم است. در یک معنای وسیع، «مشارکت عبارتست از شرکت فعالانه انسان ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی تمامی ابعاد حیات» (ساروخانی، ۱۳۷۰:۵۲۱). آلن بیرو نیز از نگاه جامعه شناختی مشارکت را تعریف کرده است؛ به نظر او «باید بین مشارکت به عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) و به عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) تمییز قایل شد. مشارکت در معنای نخست داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد و در معنای دوم از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در حیات آن خبر می دهد» (بیرو، ۱۳۶۶:۲۷۵). اوکلی نیز که گرایش خاصی به ابعاد کارکردی مفهوم مشارکت دارد معتقد است «مشارکت عبارت است از احساس سازی مردم و در نهایت افزایش پذیرش و توانایی آنان برای پاسخگویی به برنامه های توسعه از طریق درگیر کردن آنان با تصمیم گیری و ارزیابی برنامه ها» (محسنی، ۱۳۸۷:۱۳). گائوتری نیز مشارکت را فرآیندی عمومی، یکپارچه، چندبعدی و چند فرهنگی دانسته و می گوید «مشارکت را همواره باید مرحله ای تجربی تلقی کرد که روش ها و فنون بکار رفته در آن و نتایج حاصل از آن بنا بر زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای هر تجربه متفاوت و ارائه دستورالعملی برای موفقیت کامل آن نوعی گزافه گویی است» (گائوتری و همکاران، ۱۳۷۹:۲۸۵)

گروهی از جامعه شناسان نیز مشارکت را نوعی کنش هدفمند دانسته اند که در فرایند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در جهت نیل به اهداف معین و از پیش تعیین شده نمود پیدا می کند. از منظری دیگر مشارکت نوعی کنش ارتباطی است که مبتنی بر فهم متقابل است. آن چنان که هابرماس کنش معطوف به فهم متقابل یا کنش ارتباطی را نوعی کنش اجتماعی دانسته است (ازکیا و غفاری: ۱۳۸۰).

می توان گفت عموماً صاحب نظران در تعریف مشارکت از مفاهیمی چون هم جهتی و هدف مندی، آگاهی نسبت به هدفهای گروه و اراده و خواست بهره می گیرند، اما عمده ترین هدف مشارکت، توانمندسازی افراد است (کول و

باچیان، ۲۰۰۷). به طور کلی می توان گفت مشارکت اجتماعی- فرهنگی را اینگونه تعریف نمود: فرآیندی است مبتنی بر حضور آگاهانه و فعال فرد، به عنوان عضو جامعه، در صحنه های اجتماعی، فرهنگی و ایفای نقش هایی که به وی محول شده و در غالب رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بروز می کند.

۱.۳. پیشینه ی پژوهش

یزدان پناه و صمدیان (۱۳۸۷) در تحقیقی که بر روی ۳۰۰ نفر از دختران و زنان ۱۶ ساله و بالاتر ساکن شهر کرمان انجام دادند به روش نمونه گیری تصادفی و با استفاده از پرسش نامه به گردآوری داده های پژوهش پرداختند و نظریه کنش اجتماعی پارسنز نیز به عنوان مبنای نظری انتخاب شد. مشارکت اجتماعی در سه بعد مشارکت کل، رسمی و غیر رسمی مورد بررسی قرار گرفته است و تحت تاثیر متغیرهای مستقلی از قبیل: تحصیلات، وضعیت تاهل، عام گرایی، فعال گرایی، خردگرایی و.. می باشد. یافته ها نشان داد مشارکت اجتماعی زنان در بعد غیر رسمی، بیش تر از مشارکت آن ها در بعد رسمی است. همچنین وضعیت تاهل، سطح تحصیلات، ویژگی های عام گرایی، فعال گرایی، خردگرایی و ارزیابی فایده های مشارکت ارتباط مستقیم و معنی داری با مشارکت اجتماعی داشته اند.

رضادوست و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهشی بر روی ۳۸۵ نفر از شهروندان ایلامی به روش نمونه برداری خوشه ای توام با روش تصادفی که در آن چهارچوب مفهومی شامل نظریه های وبر، هومنز، لرنر، گای درام، اوکلی و مارسدن و پارسنز می باشد با بهره گیری از چهارچوب نظری و پیشینه تجربی، ارتباط متغیرهای مستقل جنس، وضعیت اشتغال، وضعیت تاهل، تحصیلات، رضایت از خدمات شهری و عضویت در تشکل های اجتماعی با متغیر مشارکت اجتماعی مورد آزمون قرار دادند. نتایج حاصل از آزمون دومتغیره نشان از معنادار بودن ارتباط متغیرهای فوق بغیر از جنس بر مشارکت اجتماعی بود. هم چنین بر اساس آزمون چندمتغیره، متغیرهای مستقل ۵۲ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده اند: که در این میان متغیر شرکت در انتخابات بیشترین سهم را در تبیین داشته است. یزدان پناه (۱۳۸۶) در مطالعه خود در تهران که بر روی ۸۸۰ نفر شهروند ۱۸ سال به بالا به روش پیمایشی و تکنیک پرسشنامه و مصاحبه حضوری انجام داده است مشارکت را در دو بعد رسمی و غیر رسمی تقسیم کرده است. چهارچوب نظری مورد استفاده تحقیق نظریه همبستگی اجتماعی دورکیم می باشد که از نظر شدت و یا ضعف همبستگی اجتماعی به تحلیل مشارکت اجتماعی می پردازد نتایج حاصل از تحقیق مذکور تایید کننده دیدگاه نظری دورکیم است که بر طبق آن با افزایش همبستگی اجتماعی وحدت بین گروهی افزایش یافته و در نتیجه میزان مشارکت اجتماعی هم افزایش می یابد و بالعکس. همچنین در بررسی صورت گرفته بین مشکلات خانوادگی-اقتصادی و موانع مربوط به جامعه و حکومت با عدم مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

برتون^۱(۱۹۹۷) معتقد است که در میان عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی، دو عامل به طور خاص ارزشمند است؛ ویژگی های شخصی و فرصت های ساختاری. مقداری از مشارکت به وسیله ی عواملی چون سطح سواد، طبقه ی اجتماعی فرد، علایق مذهبی و انگیزه های شخصی تبیین می شود و فرصت مشارکت نیز، به دلیل آن که برای افراد متعلق به گروه های مختلف متفاوت است، میزان مشارکت را تعیین می کند.

ول^۲(۲۰۰۶) در مطالعه خود به بررسی میزان مشارکت فرهنگی در میان هلندی ها و اقلیت های قومی (بویژه مراکشی ها) پرداخته است. روش تحقیق پیمایش و تکنیک مورد استفاده پرسشنامه بود. همچنین حجم نمونه این تحقیق، ۶۹۸ نوجوان ۱۲-۱۸ ساله (۳۲۱ نفر معادل ۴۶ درصد حجم نمونه پسر و ۳۷۷ نفر معادل ۵۴ درصد حجم نمونه دختر) از ۴۲ کلاس درس در شهر اوترخت یکی از چهار شهر بزرگ هلند است. مشارکت فرهنگی در دو بعد مشارکت فرهنگی فعال و مشارکت فرهنگی منفعل تقسیم شده است که در ۱۹ مقوله پرسیده می شود. نتایج نشان می دهد مشارکت فرهنگی فعال، دارای نمره ۳/۵ مشارکت فرهنگی منفعل، دارای نمره ۱/۵ و ضعیف ارزیابی شده اند. این در حالی است که مشارکت در دو بعد فعال و منفعل در میان هلندی های بیشتر از اقلیت های قومی می باشد. همچنین بین مشارکت فرهنگی و متغیرهای مستقل جنسیت، سن، سطح آموزشی والدین(به ویژه مادر)، اقلیت قومی رابطه ای معنادار وجود دارد.

۱.۴. چارچوب نظری

با ملاحظه به دیدگاه های که در جامعه شناسی مطرح اند، می توان ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. با توجه به این که ایران جزو کشورهایی است که در مرحله انتقالی قرار دارند، عبور متعادل از این مرحله و وارد شدن به فرآیند توسعه نیازمند توجه به مفاهیمی مانند مشارکت است.

۱.۴.۱. دیدگاه کارکردگرایی

۱.۴.۱.۱. نظریه کنش اجتماعی پارسنز

تالکوت پارسنز^۳ مفهوم مشارکت را بطور مبسوطی در نظریه کنش اجتماعی^۴ مورد تحقیق و بررسی قرار داده است. نظریه کنش اجتماعی پارسنز با معنایی که وی از کنش اجتماعی^۵ دارد قابل تعریف می باشد. او «کنش را تمامی رفتار انسانی، اعم از فردی یا جمعی، آگاه یا ناخودآگاه می داند که نه فقط شامل رفتارهای بیرونی قابل مشاهده بلکه

¹ Breton	2
¹ Wel	3
¹ Talcott Parsons	4
¹ Social action theory	5
¹ Social action	6

شامل تفکرات، احساسات، تمایلات، امیال و غیره می شود که در چهار زمینه زیستی، روانی؛ اجتماعی و فرهنگی قرار می گیرد» (روشه، ۱۳۸۷:۱۶۲). به عبارت دیگر او کنش اجتماعی را همه رفتارهای انسانی می شناسد که انگیزه و راهنمای آن معانی است که کنشگر آن ها را در دنیای خارج کشف می کند، معانی که توجهش را جلب می کند و در نهایت به آن پاسخ می دهد. همچنین اوکنش را فرایندی در زمان می دانست و مفهوم هدف را در کنش، حاکی از وضعیتی در آینده می دانست که اکنون وجود ندارد. و این کنش ها متشکل از ساختارها و فرآیندهایی است که موجودات انسانی به کمک آن ها نیات معنادار را شکل می دهند (دیلینی، ۱۳۸۸). بطور کلی می توان گفت پارسنز کنش را یک حرکت نظام دار می داند که از کنشگر سر می زند و ناظر بر یک مقصود و هدف است، که این هدف در ذهن کنشگر هم وجود دارد و این کنش در جریان حرکت خود از محیط طبیعی و امکانات اجتماعی بهره می گیرد و با انتخاب وسایل لازم به طرف مقصد حرکت می کند. در این حرکت، کنشگر (فرد) هدفی را تعقیب و از وسایل محیطی نیز استفاده می کند، و این یک فرآیند نظام دار و معمولا ارادی و عقلانی است. کنش اجتماعی که تمامی نظریه پارسنز در محور آن تدوین شده است، از چهار عنصر ویا به تعبیر ریتزر واحد کنشی^۷ تشکیل می شود و بدون آن ها کنش اجتماعی معنی داری تحقق نمی یابد.

۱. کنشگر^۸ که می تواند فرد، یک گروه یا یک جامعه باشد.

۲. وضعیت (موقعیت)^۹ که شامل اشیاء فیزیکی و اجتماعی است که کنشگر با آنها ارتباط برقرار می کند. و این موقعیت مستلزم دو عنصر است: یکی چیزهایی که کنشگر نمی تواند تحت نظارتشان داشته باشد (شرایط) و دیگری آن چیزهایی که کنشگر می تواند بر آنها نظارت داشته باشد (وسایل).

۳. نمادها^{۱۰} که با واسطه آنها کنشگر با عناصر متفاوت وضعیت ارتباط پیدا می کند و برای هر یک معنایی قایل می شود.

۴. قواعد و هنجارها^{۱۱} که جهت یابی کنش را هدایت می کنند، یعنی روابطی را که کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیطش دارد (ریتزر، ۱۳۷۴:۵۳۶-۵۲۸؛ روشه، ۱۳۸۷:۵۹-۵۷).

¹ Unit action	7
¹ Actor	8
¹ Situation	9
² Symbol	0
² Roles and Norms	1

پارسنز در تئوری ساخت کنش اجتماعی معتقد است که کنش انسان همواره و همزمان تحت تاثیر چهار خرده نظام است. این خرده نظام ها جنبه انتزاعی داشته و در جهان واقعی وجود ندارند، بلکه بیشتر ابزارهای مفهومی برای تحلیل جهان واقعی، به شمار می آیند.

نظام فرهنگی؛^۲ این نظام شامل ارزش ها، هنجارها، الگوها و نمادهای معناداری است که می تواند در میان سایر خرده نظام های کنش اجتماعی به اشکال مختلف نمود یابد. نظام فرهنگی دارای الزام کارکردی حفظ الگوهای فرهنگی است.

نظام اجتماعی؛^۳ نظام اجتماعی از مجموعه ای از کنشگران فردی ساخته شده است که در موقعیتی که دست کم جنبه ای فیزیکی یا محیطی دارد، با یکدیگر کنش متقابل دارند. نظام اجتماعی دارای الزام کارکردی انسجام (یگانگی) است. نظام شخصیتی؛^۴ پارسنز نظام شخصیت را نظام سازمانیافته ای از جهت گیری و انگیزش کنش کنشگر فردی می انگارد. عنصر بنیادین نظام شخصیت، تمایل نیازی است. این نظام دارای کارکرد دستیابی به هدفها می باشد به عبارت دیگر در شخصیت روانی است که هدفها تعیین شده و منابع و انرژی هابرای رسیدن به آن هدفها بسیج می شوند.

نظام ارگانسیم زیستی، رفتاری؛^۵ آرگانسیم بر ساختمان ژنتیک استوار است، اما سازمان آن متأثر از فراگردهای مشروط کننده و یادگیری است که در دوره زندگی فردی رخ می دهد. این نظام دارای کارکرد انطباق (سازگاری) می باشد که از راه حواس و تماس با دنیای فیزیکی برقرار می گردد (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۸۸؛ ریتزر، ۱۳۷۵: ۱۴۴-۱۳۱؛ روشه، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۱). این سطوح در نظام پارسنزه دو شیوه ترکیب شده اند نخست آن که، هر یک از سطوح پاینتر، شرایط و انرژی مورد نیاز را برای سطوح بالاتر فراهم می کن. دوم اینکه سطح بالاتر نیز سطوح زیرین خود را از نظر اطلاعات در این سلسله مراتب، تحت نظارت دارند.

پارسنز بر اساس چهارچوب نظریه کنش متغیرهای الگویی (انگاره ای، ساختی)^۶ را تعریف می کند. «منظور از متغیرهای الگویی انتخاب یک شق از دو شقی است که عامل (کنشگر) باید یکی از آن ها را انتخاب کند» (توسلی، ۱۳۷۶: ۲۴۳). متغیر الگویی دو شیوه متفاوت جهت گیری ارزشی در نقش است که از فرد انتظار می رود در هر نظام اجتماعی ایفا کند. به عبارتی دیگر این متغیرها دلالت بر الگوهای ارزشی متفاوت حاکم بر رفتار افراد در

2	Cltural system	2
2	Social system	3
2	Personality system	4
2	Organic system	5
2	Pattern variables	6

ارتباط با دیگران دارند. به نظر پارسنز، متغیرهای الگویی واقعیت هایی هستند که جنبه عمومی و جهانی دارند و نشانگر تاثیر ویژگی های ساختی هر نظام اجتماعی بر رفتار افراد می باشند. پارسنز تعداد این دوراهی ها را چهار متغیر اساسی می نامد و آنها را چنین طبقه بندی می کند:

۱. عاطفه گرایی، بی عاطفه گرایی^{۲۷}: شقی که فرد نسبت به موضوع علاقه مند و یا بی علاقه است.

۲. خاص گرایی، عام گرایی^{۲۸}: فرد می تواند موقعیت سایر کنشگران را بر حسب معیارهای عمومی هنجارهای عام مورد قضاوت و یا بر اساس هنجارهای خاص و انفرادی مورد سنجش قرار دهد.

۳. کیفیت ذاتی (ماهیت)، جنبه عملی (دستاورد): کنشگر می تواند درباره یک شیء بر حسب آنچه آن شی تولید می کند، انجام می دهد، به آن دست می یابد و یا بر اساس خصوصیات اکتسابی و عملکرد آن ها مثلا (تحصیلات و فعالیت زیاد) داوری کند. که در این حالت جنبه عملی (دستاورد) را مدنظر قرار داده است. و یابه جای توجه به دستاورد شیء به خود شیء و آنچه که نصیب کنشگر و خصوصیات انتسابی او به شمار می رود اهمیت دهند و افراد جامعه را بدون در نظر گرفتن عمل آن ها مورد توجه قرار دهند. در این حالت کیفیت ذاتی را مورد اهمیت قرار داده اند.

۴. عمومیت گرایی (جامعیت) و ویژگی گرایی: تحمل کننده اجتماعی ممکن است یک وجه یا بخشی از عمل و هستی فرد را در نظر بگیرد و با کنشگران دیگر فقط از برخی جنبه های خاص رابطه داشته باشد (ویژگی گرایی). و یا اینکه افراد را در کلیتشان مورد توجه قرار داده، متوجه کل موضوع بوده، با آن ها به مثابه واحدهای جامعه برخورد کند (عمومیت گرایی) (روشه، ۱۳۸۷: ۷۳- ۶؛ توسلی، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۴۲؛ فخرایی، ۱۳۸۳: ۴۶۴-۴۶۳؛ کوهن، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۴۳).

براساس نظریه کنش اجتماعی پارسنز و با در نظر گرفتن متغیرهای الگویی منتج شده از نظریه کنش، می توان تاثیر هر یک از متغیرهای الگویی را در ارتباط با محیط های نظام شخصیتی، نظام اجتماعی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی در دو سطح خرد و کلان بر میزان مشارکت اجتماعی بررسی نمود. یعنی هرچه متغیرهای الگویی نظام کنش به سمت گروه اول سوق پیدا کند میزان مشارکت اجتماعی فرهنگی افزایش می یابد و هرچه این متغیرها در گروه دوم قرار گیرند در نتیجه از میزان مشارکت اجتماعی فرهنگی افراد کاسته می شود.

2	Affective-Affectively neutral	7
2	Particularism-universalism	8
2	Quality-Performance	9
3	Diffuseness-Specificity	0

۱،۴،۱،۲. نظریه انسجام(همبستگی) اجتماعی دورکیم

باید گفت مطالعه انسجام اجتماعی^۱ سابقه دیرینه ای در علوم اجتماعی دارد. ارتباط و پیوند انسجام اجتماعی با دیگر کنش ها و فرآیندهای اجتماعی همچون مشارکت در اشکال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همواره در بین نظریه پردازان مطرح بوده است بر اساس این مفهوم، دوام جامعه به همکاری و توافق اعضای آن بر سر ارزشهای اساسی، که به نوبه خود مبتنی بر فرض وجود یک وفاق کلی نیز هست، بستگی دارد. همچنین کارکردگرایان معتقدند انسجام اجتماعی پایه نظم اجتماعی را تشکیل می دهد و گسترش زمینه های وفاق و همبستگی، موجبات فعالیت و مشارکت گسترده افراد جامعه را فراهم می آورد. امیل دورکیم^۲ از برجسته ترین نظریه پردازان مبحث انسجام اجتماعی است. از نظر امیل دورکیم «همبستگی امر اجتماعی واقعی است که شناخت آن جز از راه شناخت آثار اجتماعی اش ممکن نیست. خصلت ویژه همبستگی اجتماعی ماهیت گروهی آن جمعی است که همبستگی عامل تضمین کننده وحدت آن هاست، به همین دلیل تغییر صور همبستگی تابع انواع اجتماعی است» (دورکیم، ۱۳۸۱: ۱۱۰) و این همبستگی اجتماعی وحدت گروه را تامین می کند و متقابلاً ماهیت و طبیعت گروه نیز خصایص این همبستگی را به وی ارزانی می دارد. جانانان ترنر به نقل از دورکیم می گوید همبستگی و انسجام وقتی رخ می دهد که عواطف افراد به وسیله نمادهای فرهنگی تنظیم شوند، جایی که افراد متصل به جماعت و اجتماعی شده باشند، جایی که کنش ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده اند و جایی که نابرابری ها به صورت قانونی تصور شده اند. او به ویژه به مقوله انسجام اجتماعی می پردازد و می گوید. «دورکیم در بررسی های خود نشان داد که هرگاه انسجام ضعیف شود پیامدهای آسیب شناختی گوناگونی رخ می دهد» (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

۱،۴،۱،۳. نظریه مشارکت سیاسی اجتماعی هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون از صاحب نظران علم سیاست، «مشارکت را به معنی فعالیت شهروندان به منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم گیری دولت می داند. به نظر او اشکال مشارکت سیاسی عبارتند از: فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت سازمانی و عضویت در گروه ها و احزاب، ایجاد رابطه فردی با مقامات قدرتمند و بکارگیری زور به منظور تأثیرگذاری بر تصمیمات دولت» (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۱).

او معتقد است که مشارکت نیازمند شکل گیری شخصیت و انسان نوگرا می باشد. از نظر وی انسان نوین با نگرش ها و طرز تلقی های مختلفی روبرو است او امکان هر تغییر و دگرگونی را قبول دارد و خود را با آن ها وفق می دهد. «یکی از تأکیدی که در نظریه هانتینگتون مطرح می شود اهمیت فرهنگ به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده توسعه سیاسی است. عامل فرهنگ در مکتب نوسازی جدید به طور گسترده ای مورد بررسی قرار گرفته است»

³ Social Solidarity

1

³ Emile Durkheim

2

(سو، ۱۳۷۸: ۱۰۴). وی همچنین رابطه متغیرهای گروهی، سطح تحصیلات، سن و میزان مشارکت در انواع انجمن های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی را مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه هانتینگتون، فرآیند توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از دو راه می تواند به گسترش مشارکت سیاسی و اجتماعی منجر شود. یک راه آن از مجرای تحرک اجتماعی است. بدین صورت که کسب منزلت های اجتماعی بالاتر، به نوبه خود در فرد احساس توانایی و نگرش های تاثیر گذاری بر تصمیم گیری های اجتماعی و عمومی را ایجاد می کند و این عوامل در مجموع می تواند مشوق مشارکت سیاسی و اجتماعی باشد.

توسعه اقتصادی ← منزلت اجتماعی بالاتر ← احساس توانمندی ← مشارکت سیاسی-اجتماعی

از نظر هانتینگتون متغیرهای منزلتی، میزان سواد و تحصیلات فرد بیشتری تاثیر را بر میزان مشارکت دارد همچنین احساس عدم توانایی در موارد فوق باعث ایجاد نگرش های منفی در فرد و در نتیجه کاهش میزان مشارکت وی می شود. راه دوم تاثیر توسعه اقتصادی و اجتماعی بر میزان مشارکت، مجرای سازمانی است. در این رویکرد عضویت و مشارکت در انواع گروه ها و سازمان های اجتماعی مانند (اتحادیه های صنفی و شغلی، انجمن ها، نهادهای مردمی و مذهبی، احزاب سیاسی و...) احتمال مشارکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی را بیشتر می کند (رضایی: ۱۳۷۵).

۱،۴،۲. دیدگاه نوسازی

نوسازی معتقد است باید ساختارهای درونی جوامع را آماده و مستعد پذیرش پویای نوسازی ساخت. متفکران این دیدگاه سطوح تحلیل خود را با توجه به وضعیت موجود در جوامع، بدون در نظر گرفتن گذشته تاریخی آن ها در قالب سه سطح خرد، میانی و کلان قرار می دهند. در سطح خرد به عواملی چون زمینه های روانی و متغیرهایی چون: وجود روشنفکران، تجار، جوانان تاکید دارند. در سطح میانی به عواملی چون: وجود مدارس، کارخانجات، سازمان های تولیدی و تعاونی و نظام بوروکراسی متمرکز می شوند. و در سطح کلان نیز بر چگونگی نظام ارتباطات، نظام آموزشی، نظام بوروکراسی دولتی، شهرنشینی و صنعتی شدن توجه می کنند» (از کیا، ۱۳۸۱: ۹۳-۹۲).

بنابراین گروه هایی از جامعه که بیشتر از مزایایی از جمله رفاه اقتصادی، تعلیم و تربیت، دسترسی به رسانه های گروهی، شهرنشینی و غیره برخوردار باشند زمینه های بهتری برای مشارکت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه دارند. بدین ترتیب اینگلههارت با تکیه بر متغیرهای جامعه شناختی و اجتماعی که بیشتر بر محرک های بیرونی تاکید داشته و کم تر بر نیازهای طبیعی تکیه می کند و بر حق ابراز نظر تاکید دارد، مشارکت را مورد تبیین قرار داده است؛ « اینگلههارت^۳ با مطالعه اجتماعی و فرهنگی در جامعه غرب، افزایش مشارکت در آن جوامع را به سه عامل ارتقا سطح تحصیلات و آگاهی های سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویت های ارزشی

که بر نیازهای آنی طبیعی تاکید کمتری داشته و بر حق ابراز نظر تاکید می ورزند مورد تبیین قرار داده است « (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۴۵).

۱،۴،۲،۱. نظریه دانیل لرنر

دانیل لرنر^۳ از جمله متفکرانی است که عمده مطالعات خود را حول بررسی شرایط حاکم بر فرآیندهای تغییر از جهان سنتی به مدرن انجام داده است. « اندیشه لرنر در چهارچوب نظریه نوسازی و اشاعه فرهنگی می باشد. به این معنی که بسط و نشر عناصر فرهنگی جوامع مدرن در کشورهای جهان سوم آمادگی روانی و اجتماعی برای پذیرش و ایفای نقش های جدید در میان مردم ایجاد می کند » (ازکیا، ۱۳۸۱: ۱۰۸). و این فرآیند از طریق متغیرهایی خاص و به صورت هماهنگ با یکدیگر ایجاد می شود. در واقع او به عنوان یک نظریه پرداز فرآیندهای شهری شدن، ارتباطات، صنعتی شدن، غربی شدن را به عنوان مراحل تکامل نوسازی می داند.

لرنر، با رویکردی جامعه شناختی و روانشناختی با مطالعات خود که (در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۱) درباره شش کشور خاورمیانه (مصر، لبنان، سوریه، اردن، ترکیه و ایران) انجام داد، به ارتباط مشارکت با متغیرهای اجتماعی، یعنی محل سکونت شهر یا روستا، میزان تحصیلات، پایگاه اجتماعی اقتصادی، سن، مذهب، استفاده از رسانه ها پی برده است. وی معتقد است این مراحل طی مطالعاتش در مورد ۷۳ کشور در قاره های مختلف جهان نیز قابل تایید می باشد. در نظریه لرنر، این چهار متغیر که در واقع شاخص های مدرن شدن هستند، رابطه کارکردی هماهنگ و متعادل دارند؛ یعنی عدم تعادل بنیان ها به بی سازمانی و بی ثباتی در سطح جامعه می انجامد. نقطه ی آغازین فراگرد نوسازی در نظریه لرنر شهرنشینی است. زیرا فقط در شهرهاست که می توان مهارت ها و منابعی را که لازمه ی تکوین اقتصاد صنعتی نوین است گرد آورد و نیز در شهرهاست که با تجمع مردم و امکان تخصیص منابع، می توان به رشد سواد و کاربرد رسانه ها امید داشت. « جامعه مشارکتی، پس از مراحل متواتر و منظم شهرنشینی، گسترش سواد، دسترسی به رسانه های جمعی و بامشارکت سیاسی اجتماعی، نمود عینی پیدا می کند. بر همین اساس مشارکت افراد در ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی نیز یکی از ابعاد توسعه اجتماعی و روانی به شمار می رود » (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۷؛ قاسمی، ۱۳۸۴: ۴).

۱،۴،۲،۲. نظریه لیپست

مارتین لیپست^۳ جامعه شناس معاصر از واقعیت گرایان کارکردگرا است که چون دیگر اصحاب حوزه واقعیت اجتماعی معتقد است که افراد در بطن نیروهای اجتماعی قرار دارند و رفتارشان متأثر از نیروها و عوامل اجتماعی است. « او در تحلیل خود از رفتارمشارکتی، به ویژه مشارکت سیاسی در کشورهای آمریکا، بریتانیا و استرالیا بر روی عوامل و

³ Daniel Lerner

4

³ Martin Lipset

5

متغیرهایی تاکید می کند که به نظر وی بر مشارکت سیاسی تاثیر مهمی دارد ولی شدت والگوی این تاثیر گذاری ثابت نبوده است. در برخی از کشورهای مورد مطالعه فوق، میزان تاثیرگذاری شدید و در جامعه ای دیگر شدت این تاثیرات را بسیار ضعیف گزارش کرده اند « (نوابخش و علی بخشی، ۱۳۸۵: ۵) لیپست تلاش می کند بر اساس متغیرهای اجتماعی پدیده مشارکت یا عدم مشارکت گروه های مختلف را در پویای های اجتماعی تبیین کند و پدیده شرکت یا عدم شرکت اقشار و گروه های مختلف را بر اساس عضویت و مشارکت فعال در انواع گروه ها و سازمان های اجتماعی بررسی کند. وی در پژوهش های خود در کشورهای مختلف، به ویژگی های اجتماعی افرادی که مشارکت بیشتری دارند پرداخته است. «این ویژگی ها عبارت اند از: منزلت اجتماعی بالا، متاهل بودن، درآمد بالا، فعالیت سیاسی، تحصیلات بالا، شغل بهتر، نژاد سفید ، مردان، افراد میان سال، اعضای شوراها و سازمان های عمومی» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۴).

۱.۴.۲.۳. نظریه مایرون وینر

مایرون وینر^۳، استاد علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست آمریکا تحقیقات وسیعی را در زمینه ی مشارکت سیاسی اجتماعی در مناطق در حال توسعه به ویژه در منطقه جنوب آسیا انجام داده است. وینر در بررسی عوامل و شرایط موثر بر تشکیل و رشد جنبش های مشارکت مردم به عوامل مهمی مانند رشد نیروی کار در شهرها، نامتعادل بودن نوسازی در جامعه، تکثر و چندگانگی فرهنگی و توسعه ارتباطات جمعی در سطح گسترده در جامعه اشاره می کند (وینر: ۱۳۵۳). به نظر وی، کلیه عوامل فوق در امتداد یکدیگر به گسترش مشارکت عموم مردم کمک می کنند. با افزایش نیروی کار در شهرها، هر قشر جامعه خواهان دستیابی به منافع بیشتری است. چندگانگی فرهنگی منجر به عدم تعادل در جامعه به دلیل گرایش ها و ارزش های خاص خرده فرهنگ ها می شود. رشد و گسترش روزافزون رسانه های ارتباط جمعی و گسترش فعالیت های آموزشی نیز باعث افزایش آگاهی های عمومی می شود. به طور کلی می توان گفت این عوامل به موازات و در کنار یکدیگر می توانند منجر به افزایش مشارکت اجتماعی سیاسی گردند. با این حال این عوامل در کشورهای در حال توسعه به موازات یکدیگر نبوده و همین نکته باعث کاهش مشارکت ها در ابعاد مختلف می شود.

۱.۵. فرضیه های پژوهش

با بهره گیری از رویکردهای نظری مطرح شده در این نوشتار و برای تبیین مشارکت اجتماعی - فرهنگی معلمان در سطح مدارس راهنمایی مشهد، فرضیه های پژوهش، در قالب چهارچوبی نظری، که با استفاده از نظریات پارسنز و دورکیم، اینگلهارت، هانتینگتون و رویکرد نوسازی شکل گرفته است ارائه شده است:

³ Myron Weiner

بر اساس نظریات انسجام اجتماعی دورکیم و کنش اجتماعی پارسنز ونظریه نوسازی هوزلیتز، فرضیات زیر استخراج می گردد:

۱. هر چه انسجام اجتماعی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آن ها بیشتر خواهد بود.
۲. هر چه ویژگی اعتقادات مذهبی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آن ها بیشتر خواهد بود.
۳. هر چه ویژگی عام گرایی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آن ها بیشتر کمتر خواهد بود.
۴. هر چه ویژگی فعال گرایی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آن ها بیشتر خواهد بود.
۵. هر چه ویژگی خردگرایی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی آن ها بیشتر خواهد بود.
۶. هر چه ویژگی اکتساب گرایی در معلمان بیش تر باشد، میزان مشارکت اجتماعی فرهنگی آن ها بیشتر خواهد بود. بر اساس نظریات هانتینگتون و نوسازی؛ اینکلس، دانیل لرنر، لیپست، وینر و اینگلههارت فرضیات زیر استخراج می گردد:
۷. هر چه میزان دسترسی به رسانه ها پاسخگویان بیش تر باشد، مشارکت اجتماعی- فرهنگی آنان بیشتر خواهد بود.
۸. هر چه پایگاه اقتصادی- اجتماعی پاسخگویان بیش تر باشد، مشارکت اجتماعی فرهنگی آنان بیشتر خواهد بود.
۹. هر چه سابقه خدمت پاسخگویان بیش تر باشد، مشارکت اجتماعی فرهنگی آنان بیشتر خواهد بود.
۱۱. میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی در میان معلمان زن و مرد تفاوت معنی داری دارد.

۱.۶. روش شناسی

روش پژوهش حاضر پیمایش است و از نظر هدف، کاربردی است. جامعه آماری این مقاله شامل دبیران مرد (۱۴۸۲ نفر) و زن (۲۷۹۸ نفر) مدارس راهنمایی شهر مشهد در سال ۱۳۹۴ بوده است. ابزار گردآوری داده ها پرسش نامه است و بیشتر گویه ها با مقیاس لیکرت مورد سنجش قرار گرفته اند. پرسشنامه در برگیرنده ۳۷ سوال بسته (۹ سوال مربوط به متغیر وابسته و ۲۸ سوال دیگر نیز مربوط به متغیرهای مستقل) است. حجم نمونه با استفاده از فرمول نمونه گیری کوکران به شرح زیر محاسبه شده است

$$n = \frac{t^2 S^2}{d^2}$$

(دواس:۱۳۸۸).

در این فرمول با در نظر گرفتن ضریب اطمینان ۹۵ درصد؛ $t = 1/96$ و $d = 0/05$ می باشد و مقدار واریانس $0/14$ است. بنابراین حجم نمونه مطابق زیر بیان می شود:

$$n = \frac{t^2 S^2}{d^2} = \frac{(1.96)^2 (0.14)}{(0.05)^2} = 215$$

همانگونه که فرمول نشان می‌دهد مقدار حجم نمونه ۲۱۵ نفر می‌باشد که برای افزایش دقت تحلیل تعداد نمونه‌های انتخاب شده به ۲۲۰ نفر افزایش می‌یابد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام گرفته است که در مرحله اول از نمونه‌گیری طبقه‌ای و در مرحله بعد از نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است. نمونه‌گیری در این پژوهش در چند مرحله به شرح ذیل انجام شد:

۱. در مرحله اول، آموزش و پرورش مشهد به عنوان یک واحد در نظر گرفته شد.
۲. تقسیم بندی نواحی هفت گانه در دو خوشه. نواحی سه، شش و هفت در یک خوشه و نواحی یک، دو، چهار و پنج در خوشه دیگر (بر اساس موقعیت شهری مدارس).
۳. انتخاب یک ناحیه از هر یک از طبقات به طور تصادفی.
۴. تهیه لیست مدارس نواحی انتخاب شده شهر مشهد در مقطع راهنمایی.
۵. انتخاب واحدهایی به تفکیک جنسیت و به طور تصادفی.
۶. تهیه فهرست معلمان مدارس انتخاب شده.

۱.۷. روایی سازه‌ها

برای سنجش روایی سازه‌ها از روش روایی محتوایی استفاده شده است. بدین صورت که پرسشنامه قبل از نهایی شدن در اختیار اساتید راهنما و مشاور و تنی چند از متخصصین مربوط قرار گرفت تا در مورد مناسب بودن و یا نامناسب بودن آن در ارتباط با اهداف تحقیق، نظر خود را ارائه کنند.

۱.۸. پایایی سازه‌ها

برای سنجش پایایی سازه‌ها از آلفای کرونباخ استفاده شده است که مقادیر آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۳: پایایی گویه‌های متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد گویه	مقدار آلفا
مشارکت اجتماعی، فرهنگی	۱۴	۰/۹۲۴
یاددهی	۱۵	۰/۷۷۷
انسجام	۶	۰/۸۵۹
دینداری	۶	۰/۸۰۷
فعال‌گرایی	۳	۰/۷۹۴
خردگرایی	۴	۰/۸۳۲
عام‌گرایی	۲	۰/۷۴۹
اکتساب‌گرایی	۲	۰/۷۶۲

۲. بحث

۲.۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان

از مجموع ۲۲۰ پاسخگوی نمونه تحقیق؛ ۵۸/۶ درصد (۱۲۹ نفر) مرد و ۴۱/۴ درصد (۹۱ نفر) زن تشکیل می‌دهند. بنابراین نسبت مردان به زنان در این تحقیق بیشتر است. همچنین از مجموع ۲۲۰ پاسخگوی نمونه تحقیق؛ ۵۸/۶ درصد (۱۸۷ نفر) متأهل، ۱۲/۳ درصد (۲۷ نفر) مجرد و ۲/۷ درصد (۶ نفر) حجم نمونه را افراد مطلقه تشکیل می‌دهند. یافته‌های متغیر سن نشان می‌دهد بیشترین و کمترین سن در میان دبیران به ترتیب، ۴۷ و ۲۷ سال می‌باشد. سن نیمی از دبیران بیشتر از ۳۷ و سن نیمی دیگر کمتر از ۳۷ سال است. سن ۴۱ نسبت به دیگر سنین بیشتر تکرار شده است. مقدار چولگی نیز منفی (۰/۲۵-) است و نشان می‌دهد بیشتر پاسخگویان سنی بالاتر از میانگین دارند. در نهایت انحراف استاندارد داده‌های سن، ۴/۶۱ می‌باشد. از نظر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، پاسخگویان یعنی ۱۲۴ نفر معادل ۵۶/۴ درصد حجم نمونه در طبقه متوسط پایین، و تعداد بسیار کمی ۳ نفر یعنی ۱/۴ درصد حجم نمونه در طبقه پایین قرار گرفته‌اند. و این در حالی است که ۵۴ نفر معادل ۲۴/۵ درصد در طبقه متوسط بالا و ۳۹ نفر یعنی ۱۷/۷ درصد حجم نمونه در طبقه بالا قرار گرفته‌اند.

۲.۲. آماره‌های توصیفی متغیر مشارکت اجتماعی-فرهنگی

جدول ۴: آماره‌های توصیفی سازه مشارکت اجتماعی - فرهنگی

متغیر	بیشترین	کمترین	میانه	نما	انحراف	چولگی
مشارکت اجتماعی-فرهنگی	۴/۴۳	۲/۲۹	۳/۶۴	۳/۸۶	۰/۵۵	-۰/۴۳

بر طبق جدول ۴ نمرات بیشترین و کمترین مقدار مشارکت اجتماعی - فرهنگی به ترتیب ۴/۴۳ و ۲/۲۹ می‌باشد. مقدار میانه نیز حاکی از این واقعیت است که نیمی از پاسخگویان کمتر از ۳/۶۴ و نیمی دیگر بیشتر از آن را بدست آورده‌اند. میانگین مشارکت اجتماعی - فرهنگی در بازه (۱-۵) برابر با ۳/۶۴ شده است. مقدار چولگی نیز منفی (۰/۴۳-) است و نشان می‌دهد بیشتر پاسخگویان نمره‌ای بالاتر از میانگین دارند.

۲.۳. تحلیل رگرسیون چندگانه و آزمون فرضیات

در تحلیل رگرسیون چندگانه تمام متغیرهای مستقل فاصله‌ای پژوهش به صورت همزمان وارد تحلیل شده است و رابطه‌ی آنها با متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی - فرهنگی) مورد سنجش قرار می‌گیرد.

جدول ۵: ضرایب رگرسیون در تحلیل رگرسیون چندگانه ؛ متغیر وابسته: مشارکت اجتماعی - فرهنگی

متغیر	B	β	t	سطح معنی داری	R square
خرد گرایی	۰/۲۵	۰/۲۵	۴/۰۰	۰/۰۰۰	۰/۶۵
دسترسی به رسانه ها	۰/۱۱	۰/۲۰	۴/۴۱	۰/۰۰۰	۰/۷۲
انسجام اجتماعی	۰/۲۲	۰/۲۱	۳/۲۷	۰/۰۰۱	۰/۷۶
دینداری	۰/۲۳	۰/۱۸	۴/۵۸	۰/۰۰۰	۰/۷۸
اکتساب گرایی	۰/۱۴	۰/۱۶	۳/۸۶	۰/۰۰۵	۰/۷۸
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	-۰/۰۹	-۰/۰۷	-۲/۲۸	۰/۰۲۳	۰/۷۹
فرآیند یاددهی	۰/۰۸	۰/۰۷	۲/۰۲	۰/۰۴۵	۰/۷۹

Method: stepwise

R = 0.89 R square= 0.79 Adjusted R² =0.78 sig =0.045

همانگونه که جدول ۵ نشان می‌دهد متغیر خرد گرایی به عنوان اولین و مهم ترین متغیر در گام اول وارد تحلیل رگرسیون شده و ضریب بتای این متغیر ۰/۲۵ بدست آمده است. مقدار R² با ورود این متغیر در تحلیل ۰/۶۵ شده است. متغیر خرد گرایی بر اساس سطح معنی داری ۰/۰۰۰، دارای رابطه مستقیمی با متغیر مشارکت اجتماعی - فرهنگی می باشد. می توان گفت هرچه میزان خردگرایی افزایش یابد می توان انتظار داشت که میزان مشارکت اجتماعی - فرهنگی افزایش یابد. متغیر دسترسی به رسانه ها نیز به عنوان دومین متغیر مهم و اثرگذار دارای رابطه مستقیمی با متغیر مشارکت اجتماعی - فرهنگی در سطح معناداری آماری می باشد. می توان استنباط کرد که هر چه میزان دسترسی به رسانه ها بیشتر باشد احتمالاً میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی بیشتر می شود. با ورود این متغیر، مجموع این متغیر و خردگرایی با هم ۰/۷۲ از تغییرات متغیر مشارکت اجتماعی- فرهنگی را تبیین کرده اند. این فرایند در مورد سایر مغیرها نیز تکرار شده است. انسجام اجتماعی نیز (قدم سوم) دارای رابطه ی مثبت و معنی داری با میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی پاسخگویان است. بر این اساس می توان گفت: هرچه میزان انسجام اجتماعی افزایش یابد می توان انتظار داشت که میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی افزایش یابد. متغیر دینداری (قدم چهارم) هم به عنوان چهارمین متغیر وارد تحلیل رگرسیون شده و دارای رابطه مستقیمی با متغیر مشارکت اجتماعی - فرهنگی در سطح معناداری آماری می باشد. رابطه بدست آمده حاکی از این حقیقت است که هر چه میزان دینداری بیشتر باشد احتمالاً میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی بیشتر می شود. متغیر اکتساب گرایی (قدم پنجم) نیز دارای رابطه مستقیمی با متغیر مشارکت اجتماعی - فرهنگی است و این یعنی هرچه میزان اکتساب گرایی افزایش یابد می توان انتظار داشت که میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی افزایش یابد. متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی (قدم

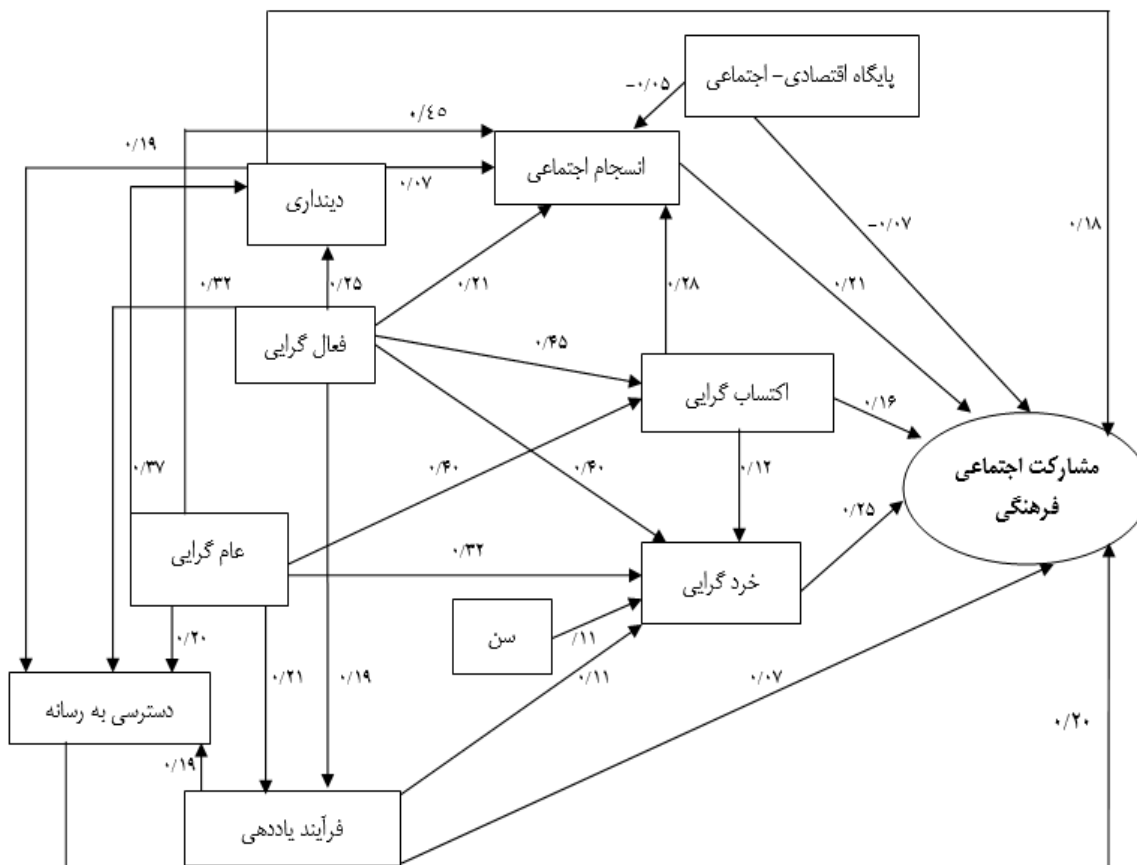
ششم) دارای رابطه معکوس و معنی دار با مشارکت اجتماعی - فرهنگی می باشد. رابطه بدست آمده حاکی از این حقیقت است که هر چه پایگاه اقتصادی پایین تر باشد احتمالاً میزان مشارکت اجتماعی - فرهنگی بیشتر می شود. متغیر فرآیند یاددهی (قدم هفتم) به عنوان آخرین متغیر، رابطه مستقیم و معناداری با متغیر مشارکت اجتماعی- فرهنگی داشته است. به عبارتی دیگر، هر چه میزان فرآیند یاددهی توسط معلمان بیشتر باشد می توان انتظار داشت میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی بیشتر شود.

همان گونه که جدول ۵ نشان می دهد در گام نهایی (گام هفتم) مجموع هفت متغیر وارد شده در مدل توانسته اند باهم ۰/۷۹ از تغییرات متغیر مشارکت اجتماعی- فرهنگی را تبیین کنند. متغیرهایی نیز که رابطه ی معنی داری با مشارکت اجتماعی- فرهنگی نداشته اند وارد مدل نشده اند.

۲.۴. تحلیل مسیر

با آزمون فرضیه ها و برازش مدل نظری پژوهش با یافته های میدانی، مدل تحلیل به صورت شکل شماره ۱ اصلاح می گردد.

مدل نهایی تحلیل مسیر



۳. نتیجه گیری

یافته های مقاله نشان داد وضعیت مشارکت اجتماعی- فرهنگی در بازه (۵- ۱) با میانگین ۳/۶۴ در حد متوسط رو به بالا است. همچنین در رابطه با آزمون فرضیات پژوهش و سنجش معنی داری رابطه ی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته این نتایج بدست آمد:

بین ویژگی خردگرایی و مشارکت اجتماعی - فرهنگی رابطه ی مستقیم و معناداری وجود دارد، به نحوی که افزایش خردگرایی باعث افزایش مشارکت اجتماعی- فرهنگی می شود. هرچه ویژگی اکتساب گرایی افزایش یابد احتمال مشارکت اجتماعی- فرهنگی افزایش می یابد. میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی باعث افزایش مشارکت اجتماعی- فرهنگی شده به نحوی که میزان استفاده از این وسایل اثر مستقیمی بر افزایش مشارکت اجتماعی- فرهنگی دارد. بین دینداری و مشارکت اجتماعی- فرهنگی رابطه ی مستقیم و معناداری وجود دارد، به نحوی که افزایش دینداری باعث افزایش مشارکت اجتماعی- فرهنگی می شود. پایگاه اقتصادی رابطه ای معکوس با مشارکت اجتماعی- فرهنگی دارد به نحوی که هرچه پایگاه اقتصادی بالاتر باشد مشارکت اجتماعی- فرهنگی کاهش می یابد. هرچه فرآیند یاددهی افزایش یابد احتمال مشارکت اجتماعی- فرهنگی افزایش می یابد. به عبارت دیگر « فرآیند یاددهی » اثر مستقیم و معناداری بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی دارد.

مشارکت اجتماعی- فرهنگی در این تحقیق با توجه به نظریات مربوط به رویکردهای کارکردگرایی (پارسنز، دورکیم و هانتینگتون) و نوسازی (هوزلیتز، لرنر، لیپست، وینر و اینگلهارت) مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نظریه انسجام (همبستگی) اجتماعی دورکیم هرچه میزان همبستگی و انسجام درون گروه و یا جامعه افزایش یابد، میزان ارتباطات اجتماعی، روابط متقابل و مشارکت اجتماعی میان آنان نیز بیشتر خواهد شد. نتیجه تحقیق نیز بیانگر رابطه ای مستقیم و معنادار بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی- فرهنگی بود و این نکته در تحقیق یزدان پناه (۱۳۸۶) هم مورد تایید قرار گرفته است. هم چنین دورکیم، مذهب را یکی از عوامل افزایش انسجام اجتماعی می داند. بر این اساس دینداری نیز بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی تأثیری مستقیم و معنادار داشت.

براساس نظریه کنش اجتماعی پارسنز هرچه متغیرهای الگویی نظام کنش به سمت عام گرایی، خردگرایی، اکتساب گرایی و فعال گرایی سوق پیدا کند، میزان مشارکت اجتماعی فرهنگی افزایش می یابد. نتایج تحلیل رگرسیون در این تحقیق بیانگر این حقیقت است که متغیرهای خردگرایی و اکتساب گرایی به طور مستقیم بر میزان مشارکت اجتماعی- فرهنگی تأثیرگذارند و این در حالی است که با توجه به ضرایب مسیر غیر مستقیم، اثر متغیرهای فعال گرایی و عام گرایی به طور غیر مستقیم بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی است. اثر متغیرهای الگویی پارسنز که در تحقیق حاضر تحت عنوان ویژگی های شخصیتی قرار گرفته اند در تحقیق یزدان پناه و محمدیان (۱۳۸۷) نیز مشاهده می شود.

بر اساس نظریه مشارکت سیاسی هانتینگتون و نظریات حوزه نوسازی سن، تحصیلات، دسترسی به رسانه های ارتباط جمعی، پایگاه اقتصادی و.. از عوامل تاثیر گذر بر مشارکت هستند. با توجه به تحلیل رگرسیون، در این تحقیق تاثیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی معنادار بدست آمد که در برخی تحقیقات نیز مشاهده شده است. با این حال تاثیر پایگاه اقتصادی بر مشارکت اجتماعی- فرهنگی در میان معلمان معکوس بدست آمد.

منابع

- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، *رسانه های ارتباط جمعی و نقش آن در جامعه پذیری دینی*، مجله معرفت، سال شانزدهم، شماره صدویست و سه: ۱۱۷-۱۰۱.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی توسعه*، تهران، نشر کلمه.
- ازکیا، مصطفی. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، *بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت در نواحی روستایی شهر کاشان*، نامه علوم اجتماعی، شماره هفدهم: ۳۱-۳.
- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶)، *نظریه های جامعه شناسی*، تهران، نشر سمت.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۶)، *تعلیم و تربیت*، ترجمه علی محمد کردان، تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱)، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، نشر مرکز.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۸)، *نظریه های کلاسیک جامعه شناسی*، ترجمه بهرنگ صدیقی، وحید طلوعی، تهران، نشر نی.
- رستگارپور، حسن (۱۳۸۴)، *همبستگی بین سبک های شناختی وابسته به زمینه و مستقل از زمینه با عزت نفس و اضطراب*، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، پاییز و زمستان، شماره ۲-۱.
- رضادوست، کریم. حسین زاده، علی. عابدزاده، حمید (۱۳۸۸)، *بررسی عوامل موثر در مشارکت اجتماعی شهروندان جامعه ی شهری ایلام*، جامعه شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره سه: ۹۷-۱۱۰.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *مشارکت اجتماعی وسیله یا هدف*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال یازدهم، شماره دوم.
- ریشه، گی (۱۳۸۷)، *مقدمه ای بر جامعه شناسی عمومی (کنش اجتماعی، سازمان اجتماعی)*، ترجمه هما زنجانی زاده، تهران، سمت.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *دایره المعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.
- سو، آلون (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبداللهی، علیرضا (۱۳۸۸)، *مفاهیم تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فخرایی، سیروس (۱۳۸۳)، *تحلیل جامعه شناختی مشارکت اجتماعی در ایران*، مجموعه مقالات اولین همایش ملی طرح مسائل جامعه شناسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی: ۴۶۰-۴۷۲.

- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «*بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی موثر بر میزان مشارکت روستاییان در طرح عمرانی: مطالعه موردی شهرستان کاشان*»، فصلنامه روستا و توسعه، سال هشتم، شماره چهارم: ۷۹-۱۱۳.
- کوزر، لوئیس. روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷)، *نظریه های بنیادی جامعه شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- کوهن، پرسای اس (۱۳۸۱)، *نظریه اجتماعی نوین*، ترجمه یوسف نراقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- موسوی، میر طاهر (۱۳۸۵)، *مشارکت اجتماعی یکی از مولفه های سرمایه اجتماعی*، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره بیست و سه: ۶۷-۹۲.
- نوابخش، فرزاد. علی بخشی، سوسن (۱۳۸۵)، *آسیب شناسی رفتار شادی در ایران از نظر دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی اراک*، جامعه شناسی، شماره ۶: ۹۶-۸۱.
- وثوقی، منصور. هاشمی، عبدالرسول (۱۳۸۳)، *روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه موردی روستاهای بوشهر*، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره چهل یک و چهل و دو: ۱۸۶-۱۶۱.
- وینر، مایرون (۱۳۵۳)، *نوسازی جامعه*، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتب جیبی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- یزدان پناه، لیلا (۱۳۸۶)، *موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی*، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره بیست و شش: ۱۳۰-۱۰۵.
- یزدان پناه، لیلا. صمدیان (۱۳۸۷)، *تاثیر ویژگی های فردی و اجتماعی بر مشارکت اجتماعی زنان کرمانی*، مطالعات زنان، سال ششم، شماره دو: ۱۴۹-۱۲۷.
- Breton, R. (1997). *Social Participation and Social Capital: Introductory Lecture*. Second National Metropolis Conference; Immigrants and Civic Participation: Contemporary Policy and Research Issues. Montreal. Canada.
- Burgard, A. S. & Brand, E. j. (2008). *Job Displacement and Social Participation Over the Life Course*. Social Forces. 242-211.
- Cole, R. E. & Bachayan, p. (2007). *Quality Participation and Competitiveness*. California Management Review. vol.35.spring 1993.
- Pirini, C. & Keyes, C. (2007). *Social Participation, Sense of Community and Social Well Being: A Study on American, Italian and Iranian University Students*. Springer science. 112-97.
- Wel, V. (2006). *Ethnicity, Youth Cultural Participation and Cultural reproduction in the Netherland*. Poetics, (34). 65-85.